

ضیاء سید حسینی

۱

شب

بخوان از دهان ماه

که ندارد نی لبکی بر لب و

گوشه های ابر را

می کند روشن

۲

از کوچه های آب می گذری

برای ماهیان دست تکان می دهی و

فراموش می کنی کلاه از سر برداری

برای کوسه ها

*

پیراهنی پر از دغدغه

موج ها را مرور می کند

بر ساحل.

۳

چون گوزن

می بری مرگ را بر شاخ های خود

در لابه لای فردای درختان

*

کاش تکه ای از ماه

بامن بود

آن شب که بی چراغ،

عاشق جنگل شدی.